

بررسی تحلیلی سیمای پیامبران(ع)، امامان(ع) و صحابه در شعر غنایی دوران غزنوی اول

دکتر محمدحسین کرمی* دکتر محمدرضا امینی** دکتر محمد مرادی***

چکیده

دوران سلطان محمود و مسعود غزنوی (۳۸۷-۴۳۲ ه.ق) از مهم‌ترین ادوار گسترش شعر فارسی است. شاعران این دوران، شاعران نیمه‌ی اول قرن پنجم چون عنصری، فرخی، عسجدی، منوچهری، عیوقی، ابوسعید و چند شاعر بی‌دیوان هستند که مجموعاً بیش از ۲۰۶۰۰ بیت از آنان برجای مانده است یکی از شگردهای اصلی این شاعران، برای تقویت جنبه‌های مفهومی و ادبی انواع غنایی، بهره‌گیری از اشارات دینی در شعر است. در این مقاله سعی شده، به روش تحلیلی-توصیفی، پس از بررسی تک تک ابیات این دوره، تلمیح‌های مربوط به پیامبران(ع)، امامان(ع) و صحابه‌ی رسول(ص)، استخراج و پس از طبقه‌بندی آن‌ها براساس نوع و میزان کاربرد، شگرد شاعران در استفاده از این تلمیحات، در دو شاخه‌ی اصلی تحلیل و بررسی شود: نخست مفاهیم دینی معرفی و شیوه‌ی رواج آن تحلیل گردد؛ سپس میزان کاربرد این اشارات در انواع غنایی چون مدح، وصف، تغزل و شعر عاشقانه، شعر عرفانی، مناجات و تحمیدیه و منقبت، بررسی شود.

واژگان کلیدی: شعر غنایی، شعر غزنوی، اشارات دینی، پیامبران(ع)، امامان(ع)، صحابه.

مقدمه

دوران غزنوی اول یکی از مهم‌ترین ادوار شعر فارسی به‌ویژه در عرصه‌ی انواع غنایی است.

*Email: mhkarami@rose.shirazu.ac.ir

**Email: mza130@rose.shirazu.ac.ir

***Email: momoradi@shirazu.ac.ir

استاد بخش زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شیراز

دانشیار بخش زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شیراز

استادیار بخش زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شیراز

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۴/۱۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۶/۲۳

این دوره از نظر زمانی، تمام حکومت محمود غزنوی را از سال ۳۸۷ ه.ق تا ۴۲۱ و پس از آن دوران کوتاه حکومت محمد بن محمود و نیز حکومت مسعود را تا شکست او از سلجوقیان در سال ۴۳۱ و قتلش در سال ۴۳۲ در بر می‌گیرد. (صفا، ۱۳۴۲: ۴۱۶-۴۱۵)

در شعر شاعران این دوره، با توجه به لشکرکشی‌های متعدد سلاطین غزنوی، به ویژه برای تبلیغ زمینه‌ی دینی جنگ با قرامطه و کفار هندوستان، شعر مدحی از دیگر انواع غنایی رشد و تنوع بیش‌تری یافت؛ همین تنوع و تکثر موجود در مدح‌ها و دیگر انواع غنایی وابسته به آن سبب شد، تا تلمیح به عناصر و شخصیت‌های برجسته‌ی دینی و ملی در شعر درباری یکی از وسیله‌های اغراق در مدح شود. از دیگر سوراخ تشبیه‌های عینی و ذهنی به ویژه در مدح، تغزل و وصف، دقیق و متنوع شدن توصیف‌ها، هم‌چنین کم شدن تمایل شاهان غزنوی به برگزاری جشن‌های ایرانی و بی‌توجهی به داستان‌های ملی و حماسی، بستری جدید برای تمایل شاعران به تلمیحات دینی در اشعارشان فراهم کرد؛ هم‌چنین آغاز سرایش شعر عرفانی و رواج تمثیل نیز به گسترش تلمیح‌های دینی کمک کرد که در معدود اشعار عرفانی منسوب به این دوره، نشانه‌های آن را می‌توان دید.

سبک‌شناسان، شاعران دوران غزنوی را یا چون فردوسی و کسایی تربیت یافته‌ی وضعیت ادبی دوران سامانی می‌دانند و یا چون عنصری و فرخی، از شاعران دربار غزنوی معرفی می‌کنند (محبوب، ۱۳۵۰: ۱۳۸-۱۳۶)؛ البته اغلب با توجه به ادامه‌ی حکومت سامانیان و نفوذ سبک آنان تا اوایل قرن پنجم، شاعران دسته‌ی اول را جزو شاعران دوران غزنوی به‌شمار نمی‌آورند (شمیسا، ۱۳۸۲: ۳۵-۳۰)؛ نکته‌ای که ما نیز در این پژوهش بر آن مقید بوده‌ایم.

از آن‌جا که دوران سلطنت مسعود غزنوی تا سال ۴۳۲ ادامه داشته و برخی از شاعران دربار او احتمالاً تا چند سال پس از قتل او زندگی کرده‌اند، می‌توان شاعران پس از فردوسی (ف. ۴۱۱) را که از مرگ او تا حدود سال ۴۴۰ (فوت ابوسعید) بدرود حیات گفته و ضرورتاً بیش‌تر دوران شاعری‌شان را در دوران محمود و مسعود گذرانده‌اند، از شاعران دوران غزنوی اول به‌شمار آورد. بر این اساس در این مقاله، مجموعاً ۲۰۶۰۰ بیت از ۴۱ شاعر منسوب به این دوره از قبیل عنصری، فرخی، عسجدی، منوچهری، غضائری، لبیبی، زینبی‌علوی و دیگر شاعران بی‌دیوان، مطالعه و بررسی خواهد شد. علاوه بر این نام‌ها که به گونه‌ای متعلق به دربار غزنوی هستند،

چند شاعر دیگر را باید نام برد که اشعارشان از جهاتی در محدوده‌ی شعر غزنوی قرار می‌گیرد. از این شاعران، عیوقی و منظومه‌ی «ورقه و گلشاه» نیز متعلق به شعر غنایی عصر غزنوی اول دانسته شده است. (عیوقی، ۱۱: ۱۳۶۲ و شفیع‌کدکنی، ۴۷۱: ۱۳۸۵)

دیگر ابیات بررسی شده در این مقاله، بیش از ۴۵۰ بیت از بدیع یا بدایعی بلخی است که برخی پژوهندگان درباره‌ی تعلق او به عصر غزنوی تردید دارند (دبیر سیاقی، ۱۳۵۱: ۱۷۱)؛ هرچند اغلب او را شاعر عصر غزنوی به حساب آورده‌اند. (صفا، ۱۳۴۲: ۴۲۳ و مدبری، ۱۳۷۰: ۵۰۳)

نکته‌ی مورد تأمل دیگر، ابیات صوفیانه و عارفانه‌ای است که به برخی از شاعران این دوره نسبت داده‌اند؛ هرچند به عقیده‌ی سبک‌شناسان، شعر صوفیانه به صورت پراکنده در این دوره رواج یافته بوده است. (محبوب، ۱۳۵۰: ۵۱۷) ۷۲ بیتی که مدبری به ابن‌سینا منسوب می‌داند از جمله‌ی این اشعار است که با دیده‌ی تردید در این مقاله بررسی شده‌اند؛ اما عمده‌ترین اشعار صوفیانه (۱۶۰۹ بیت) منسوب به ابوسعید است.

در این که ابوسعید با توجه به فوتش در سال ۴۴۰ ه.ق. بیش‌تر عمرش را در دوران غزنوی گذرانده، تردیدی نیست؛ مؤیدهم عصری او با محمود، حکایتی است که ابوروح از شکایت ابوبکر اسحاق مقدم کرامیان و قاضی صاعد مقدم حنفیان درباره‌ی او به سلطان محمود نقل می‌کند. (ابوروح، ۱۳۷۱: ۵۸) در این نیز که ابوسعید در مجالس و عطف خود اشعار فراوان می‌خوانده، طبق اسناد موجود جای شک نیست. نکته‌ی قابل تردید نسبت اشعار موجود به ابوسعید است. شمیسا برخی از اشعار منسوب به او را با توجه به ویژگی‌های کهنگی چون چهارقافیه‌ای بودن رباعی‌ها و کمی واژگان عربی، مربوط به اوایل دوران سلجوقی می‌داند. (شمیسا، ۱۳۸۲: ۶۰-۵۹) نفیسی نیز بسیاری از قطعات او را به رودکی نسبت می‌دهد. (رودکی، ۱۳۴۱: ۴۵۸-۴۵۷) از نظر محبوب بسیاری از این اشعار یا از خود اوست و یا آن‌قدر در زمانش مشهور بوده که به حفظ داشته و در جلسات می‌خوانده (محبوب، ۱۳۵۰: ۵۱۸-۵۱۷)؛ البته صفا بسیاری از ابیات او را انتحال کرده‌ی شاعران متأخر از قرن‌های ۷ و ۸ می‌داند (صفا، ۱۳۵۴: پنج مقدمه) بر همه‌ی این نظرها باید اشاره‌های ابو روح و محمد بن منور را نیز درباره‌ی شاعر نبودن ابوسعید افزود، آن‌جا که ابوروح از زبان شیخ می‌گوید: «ماهرگز شعر نگفته‌ایم؛ آنچ بر زبان ما رود گفته‌ی عزیزان بود و بیش‌تر از آن پیر ابوالقاسم بشر بود» (ابوروح، ۱۳۷۱: ۷۹)؛ البته این اشاره خود مؤید رواج

بسیاری از اشعار بررسی شده، در زمان مورد پژوهش است و تنها به نام شاعر آن‌ها به دیده‌ی تردید می‌نگرد؛ به همین منظور، در این مقاله اشعار منسوب به ابوسعید نیز با نگاهی انتقادی مطالعه شده‌اند.

پیشینه‌ی تحقیق

در میان آثار موجود که تا حدودی به جایگاه مفاهیم دینی در شعر دوران غزنوی توجه داشته‌اند؛ می‌توان به چند تحلیل کوتاه از محمدرضا شفیعی کدکنی در صفحه‌های ۴۹۲ و ۴۹۳ و پس از آن، ۵۱۶ و ۵۱۷، از کتاب «صورخیال در شعر فارسی» اشاره کرد که جایگاه اشارات دینی را در صورخیال فرخی و منوچهری مطرح می‌کند. تقی پورنامداریان نیز در صفحات ۸ تا ۱۰ از کتاب «داستان پیامبران در کلیات شمس» به صورتی گذرا به کاربرد این اشارات در شعر مدحی شاعرانی چون عنصری، فرخی و منوچهری اشاره کرده، هم‌چنین محمدجعفر محجوب، در صفحات ۴۱۴ تا ۴۲۴ از کتاب «سبک خراسانی در شعر فارسی» برخی نمونه‌ها را در شعر این دوره، زیر عنوان ویژگی سبکی «استفاده از آیات قرآن کریم و ترجمه یا درج آن در شعر»، بدون تحلیل و طبقه‌بندی ارائه کرده است. علاوه بر آثار یادشده، سکینه‌ی رسمی در بخش‌هایی از کتاب «نوای غیب در پرده‌ی راز»، ضمن بررسی تلمیح به مضامین قرآنی در شعر فارسی از دوران رودکی تا عطار، برخی از اشارات دینی شاعران دوران غزنوی را در ذیل آیات قرآنی بی‌هیچ گونه تحلیل ادبی نقل کرده است.

بحث و بررسی

در میان ۲۰۶۰۰ بیت بررسی شده از شاعران دوران غزنوی، ۶۴۲ بار، یعنی به میزان هر ۳۲ بیت ۱ بار از داستان و یا نام شخصیت‌های دینی استفاده شده است. از میان شاعران غزنوی، فرخی ۲۲۵ بار (هر ۴۰ بیت یک بار) از این اشارات بهره گرفته که برخلاف نظر مؤلف کتاب «صور خیال در شعر فارسی» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۵: ۴۹۳)، شعرهای او حداقل از نظر تلمیح به شخصیت‌های دینی، در مقایسه با دیگر شاعران دربار غزنوی چندان رنگ دینی ندارد و نزدیک به شیوه‌ی عیوقی است؛ نکته‌ی دیگر این که تعداد اشارات به شخصیت‌های ایرانی در شعر فرخی، حتی کمی از اشارات سامی اشعار او بیش‌تر است.

عنصری نیز ۱۱۲ بار (هر ۳۰ بیت یک بار) از اشارات دینی بهره برده که از این نظر به میانگین عصر خود نزدیک است. از میان شاعران مداح، بیش از همه عسجدی و منوچهری (هر ۲۵ بیت یک بار) از این تلمیح‌ها استفاده کرده‌اند. این نسبت در شاعران بی‌دیوان که اغلب شعر مدحی می‌گویند، نزدیک به شیوه‌ی شاعران دربار محمودی نزدیک است؛ اما به ضرورت مفاهیم عارفانه در اشعار منسوب به ابوسعید میزان این اشارات علاوه بر کیفیت استفاده از آن‌ها متفاوت شده و به ازای هر ۲۰ بیت، به یک اشاره رسیده است؛ هرچند سبک و کثرت مفاهیم دینی در آن‌ها به شعر پس از سده‌ی ششم شباهت دارد.

در این دوره، اشاره به نام‌ها و القاب رسول(ص) چون محمد، احمد، مصطفی، مختار، ابوالقاسم، خاتم پیامبران، رسول، پیامبر و پیغمبر، در کنار یادکرد از دین و ملت رسول(ص)، قرآن (یا فرقان)، آل پیغمبر و احادیث ایشان، در ۲۶ درصد از اشارات دینی دیده می‌شود. این اقبال دوبرابر شعر دوره‌ی سامانی و بیش از همه برآمده از سیاست دینی محمود است و از میان شاعران غزنوی، عنصری در نسبت بالاتری از این اشاره‌ها استفاده کرده است:

قوی است دین محمد به آیت فرقان چنان که حجت سلطان به رایت سلطان

(عنصری، ۱۳۴۲: ۲۳۱)

در شعر منوچهری علاوه بر این اشارات ساده و صرفاً سیاسی و مدحی، مفهوم معراج رسول با کاربردی ادبی و تصویرسازانه، برای توصیف رسیدن شراب و یا شکفته شدن گل‌های بهاری استفاده شده است. او در تلمیحات خود به کاربرد صنایع لفظی نیز تمایل نشان می‌دهد:

گل زرد و گل خیری و بید و باد شبگیری ز فردوس آمدند امروز سبحان الذی اسری

(منوچهری، ۱۳۴۷: ۱۳۱)

در کنار شاعران مداح، در شعرهای مناجاتی ابوسعید، بیش از همه سوگند به رسول و آل

او در اشارات کاربرد دارد؛ شیوه‌ای که در شعر فارسی قبل از قرن ششم رایج نیست.

در داستان ورقه و گلشاه عیوقی نیز که اصل آن عربی است و با داستان عروه و عفرا شباهت

دارد، دو نگاه محوری درباره‌ی رسول اکرم(ص) قابل پی‌گیری است: نخست نعت ابتدای

منظومه که نگاهی کاملاً اسلامی و دینی را از رسول(ص) ارائه می‌دهد و دیگر جلوه‌ای کاملاً

افسانه‌ای از حضرت رسول(ص) که در آن عیوقی «به عکس روایت عربی که هر دو عاشق در

قبیله می‌میرند و کنار هم دفن می‌شوند» (غلام‌حسین زاده، ۱۳۹۰: ۶۰)، از ذوق خود استفاده کرده و این‌گونه روایت می‌کند که رسول (ص) برای زنده شدن ورقه و گلشاه دعا می‌کند و ۴۰ سال از عمرش را به ایشان می‌بخشد و یهودیان شام، با دیدن این اعجاز پیغمبر (ص)، به اسلام می‌گروند:

برفتش سبک جبرئیل امین	نهاده نبی روی را بر زمین
به پیش ملک او ز دعوت تمام	بکردش محمد علیه السلام
که بدهردو تن زنده در زیر خاک	بر آمد ز خاک آن دو یاقوت پاک
همه خلق پیش جهان آفرین	به سجده نهادند سر بر زمین

(عیوقی، ۱۳۶۲: ۱۶۲-۱۶۱)

اشارات عیوقی به حضرت رسول (ص) علاوه بر این که با اسناد تاریخی کاملاً مغایر است از منظر دیگر قابل تحلیل است و آن نوع تلفظی است که عیوقی متفاوت با تمام شاعران این عصر از واژه‌ی پیغمبر به صورت «پیغمبر / پیغانبر» ارائه می‌دهد.

در طول حکومت محمود و مسعود فشار بر شیعیان به ویژه اسماعیلیان زیاد بود؛ البته سادات که مظهر تشیع بودند با احترام زندگی می‌کردند (جعفریان، ۱۳۶۸: ۲۷۰)؛ گویی به سبب همین تمایلات ضد شیعی است که در شعر این دوره اشاره‌های مربوط به علی (ع)، جایگاه ۳۱ درصدی خود را در شعر سامانی از دست داده و به حدود ۱۲ درصد از کل اشارات رسیده؛ با این حال حتی با کنار گذاشتن اشارات شیعی ابوسعید، دومین شخصیت دینی در اشارات دوران غزنوی، علی (ع) است.

از میان شاعران مداح این دوره تنها فرخی است که به استفاده از القاب حضرت امیر چون حیدر، کرار، مرتضا و شیر خدا در مدایحش تمایل دارد و بیش از همه، به جنگ و شجاعت و مردی، دانش و علم، خبیر گشایی و ذوالفقار توجه دارد و بارها علی (ع) و رستم را در قرینه‌ی هم قرار داده است؛ نکته‌ای که اهمیت صنایع لفظی را در نوع تلمیحات این دوره نشان می‌دهد:

ایا ز کینه‌وران همچو رستم دستان ایا ز ناموران همچو حیدر کرار

(فرخی، ۱۳۷۸: ۱۵۹)

نکته‌ی قابل توجه دیگر، اشاره‌ای است که منوچهری در یکی از مسمط‌های مدحی اش به غدیر خم دارد که از این منظر می‌توان او را پس از دقیقی دومین شاعر در زبان فارسی دانست:

آهنی در کف، چون مرد غدیر خم به کتف باز فکنده سر هر دو کم

(منوچهری، ۱۳۴۷: ۲۰۳)

تنهاد را شعار منسوب به ابوسعید، اشاره به علی(ع) از اشارات نبوی بیش تر است. مهم ترین جلوه‌ی نام علی(ع) در شعرهای او، مدد خواستن و درخواست دست گیری از علی(ع) است؛ هر چند این مفهوم در شعر فارسی پیش از سده‌ی ششم قابل مشاهده نیست:

ای حیدر شهسوار وقت مدد است ای زبده‌ی هشت و چار وقت مدد است

من عاجزم از جهان و دشمن بسیار ای صاحب ذوالفقار وقت مدد است

(ابوسعید، ۱۳۷۳: ۱۱)

بسیاری از ابیات ابوسعید که اشارات شیعی در آن‌ها فراوانی دارد، تنها در نسخه‌های متأخر از اشعار او ثبت شده و در صحت انتساب آن‌ها باید با تردید نگریست؛ با این حال نفوذ گرایش‌های فقه شافعی در خراسان این زمان و در میان متصوفه از جمله ابوسعید(کلیفورد باسورث، ۱۳۵۶: ۱۷۶ و ابوروح، ۱۳۷۱: ۴۰)؛ هم چنین تمایل بوسعید در مسأله‌ی عرفان به علی(ع) و آل او(محمد بن منور، ۱۳۵۴: ۳۶) و احترامی که شیعیان از دیرباز برای ابوسعید و مجالسش قایل بوده‌اند (ابوروح، ۱۳۷۱: ۶۹-۶۸ و قزوینی، ۱۳۵۸: ۱۹۷)؛ از سازگاری اندیشه‌های او با مذهب شیعه حکایت دارد. در میان شاعران بی‌دیوان دوران غزنوی نیز کسانی چون غضائری رازی و بیش از او ابن سینا به مفاهیمی چون مهر و حب علی(ع)، مفهوم غالی‌گری، ماجرای انگشتی و ولایت علی(ع)، شفاعت حضرت و داستان خیبر اشاره کرده‌اند؛ هر چند به نظر می‌رسد اشعار منسوب به ابن سینا با وجود تمایلات شیعی او، چه از نظر مفهومی و چه سبکی بسیار متأخر باشد.

سومین شخصیت دینی مهم در شعر این دوره، اسکندر است که تمام شاعران صاحب دیوان دربار محمود، به ویژه فرخی به داستان او اشاره کرده‌اند؛ به طوری که می‌توان اشاره به او را به عنوان یکی از ویژگی‌های سبکی در مدح این دوره معرفی کرد. در این دوره شخصیت اسکندر گاه اسطوره‌ای(ایرانی)، گاه دینی(سامی) و گاه تاریخی(رومی) توصیف می‌شود؛ البته چهره‌ی تاریخی او که مؤید سفرهای طولانی و فتوحات اوست، بیش از همه در خلال مدح‌ها حضور دارد:

ز بهر قوی کردن دین ایزد همی گردد اندر جهان چون سکندر

(فرخی، ۱۳۷۸: ۵۵)

اشاره به ایرانی بودن اسکندر و ارتباط او با دارا، در شعر این دوره کاربردی اندک دارد و تنها در شعر فرخی دیده می‌شود. نکته‌ی قابل تأمل این که در چهار اسکندرنامه‌ی منظوم مهم فارسی، تنها فردوسی به ایرانی بودن پدر او اشاره کرده و دیگر آثار منظوم او را رومی می‌دانند (حسام پور، ۱۳۸۹: ۶۶) به نظر می‌رسد، فرخی در ترسیم چهره‌ی ایرانی اسکندریا به احتمال بیش‌تر به شاهنامه نظر داشته و یا تحت تأثیر داستان‌های رایج اسکندر در میان توده‌ی مردم بوده است؛ روایت‌هایی که می‌توان نشانه‌های آن را در اسکندرنامه‌ی منثوری یافت که به قطع پس از مرگ مسعود غزنوی و در اواخر این قرن نوشته شده و مآخذ آن با شاهنامه متفاوت است. (بهار، ۱۳۸۴: ۱۳۲-۱۳۰)

آنچه در شعر این دوره، بیش از همه درباره‌ی اسکندر دیده می‌شود؛ تطبیق او با داستان ذوالقرنین بر اساس آیات ۸۳ تا ۹۷ سوره‌ی کهف و معرفی او به عنوان پیامبری فاتح است.

«شاید بتوان نقش مفسران و مورخانی چون طبری، بلعمی و مسعودی را بعد از اسلام در تقدیس چهره‌ی اسکندر از همه مهم‌تر دانست.» (کرمی، ۱۳۸۳: ۱۴۱)

این آمیختگی داستانی که در مجموع شعر غزنوی، در توصیف جنگ‌های دینی ممدوحان با ترکان ساکن در آن سوی جیحون کاربرد یافته، در دیوان عنصری بیش از همه با مفهوم سد اسکندر و ماجرای یاجوج پیوندخورده و در شعر فرخی در اشاره به پیامبری او دیده می‌شود:

یکی جیحون خون راند به صحرا
یکی هامون کند سدّ سکندر

(عنصری، ۱۳۴۲: ۴۲)

چهارمین شخصیت در شعر این دوره، موسای کلیم (ع) است که در بیش از شش درصد از اشارات دینی (دو برابر شعر سامانی) حضور دارد و تقریباً همه‌ی شاعران و به نسبت بیش‌تر منوچهری و عنصری به داستان‌های او علاقه دارند. در مدح‌های شاعران، بیش از همه به داستان گذشتن موسی از نیل اشاره می‌شود و دشمنان ممدوح به فرعون مانند می‌شوند.

معجزه‌ی عصای موسی و اژدهاشدن آن، مبارزه با ساحران، ماجرای کوه طور و نور تجلی، معجزه‌ی ید (کف) بیضا، شبانی موسی، ارتباط موسی با کلماتی چون: فرعون، سامری و قارون، از دیگر مفاهیمی است که در این اشارات دیده می‌شود؛ چون بیت زیر که غضائری سروده است:

نه عجز بود کلیم خدای را چو عدو به حيله گفت همی اژدها کنم ز حبال
(مدبری، ۱۳۷۰:۴۶۴)

پنجمین شخصیت پرکاربرد دینی در شعر غزنوی، عیسیای مسیح(ع) است که نسبت کاربرد آن در این دوره همانند شعر سامانی است و بیش از همه در وصف‌های منوچهری، مدح‌های عنصری و اشعار غضائری رازی دیده می‌شود. در شعر منوچهری، داستان مسیح بیش از همه در پیوند با شراب و باردار شدن انگور و شباهت آن به بارداری مریم مقدس(س) و پس از آن در بیان معجزه‌ی زنده کردن مردگان حضور دارد. منوچهری از داستان عیسی برای تقویت تصاویر خود بهره می‌جوید؛ چنان‌که در وصف شراب می‌گوید:

آبستنی دختر عمران به پسر بود وین راح خداوند همه خلق جهان است
آن را بگرفتند و کشیدند و بگشتند وین را بگشتند و بگشتند، این به چه سان است؟...
(منوچهری، ۱۳۴۷:۹)

از دیگر شخصیت‌ها دینی تلمیحات غزنوی، سلیمان(ع)، مانی و آدم(ع) را باید نام برد. از ویژگی‌های اشارات مربوط به سلیمان(ع) به ویژه در شعر فرخی و عنصری، آمیختگی آن با داستان جم است که زمینه‌های آن را می‌توان در سه تشابه اصلی این دو داستان جستجو کرد؛ برای اساس جمشید نیز مانند سلیمان تخت روان داشته؛ صاحب نگین و خاتم بوده و دیوان را مقهور کرده است. (شمیسا، ۱۳۶۶:۲۱۵):

آصف است او و ملک جم پیمبر به قیاس آری او آصف باشد چو ملک باشد جم
(فرخی، ۱۳۷۸:۲۴۲)

در اشاره به سلیمان(ع)، توجه به تخت و شادروان او و مسخر بودن باد، داستان انگشتری و خاتم، وزیری آصف بن برخیا و ماجرای بلقیس و سرزمین سبا، غلبه بر دیوان، گستره‌ی ملک و پادشاهی و ارتباط او با داوود نیز از مفاهیم رایج است.

چهره‌ی مانی نیز برآمده از داستان‌هایی است که ریشه در کتاب‌های قرن‌های چهار و پنج چون تاریخ بلعمی، حدود العالم، زین الاخبار، شاهنامه، لغت فرس، بیان الادیان و کشف المحجوب دارند. در این آثار «چهره‌ی مثبت او نگارگری و هنرهای خلاقه‌ی اوست و چهره‌ی منفی‌اش همان بدعت ثنوی نور و ظلمت است.» (پورقاسم، ۱۳۸۲:۱۱۱)

در شعر این دوره، از نام و مشخصات مانی بیش از مدح، در وصف‌ها و تغزل‌ها استفاده شده و معمولاً از صورت‌گری و نقش‌زنی، خانه و کارنامه‌ی او «ارتنگ» و تناسب آن با بهارچین سخن به میان می‌آید و چون شعر سامانی با آزر در قرینه قرار می‌گیرد. گاه هم در شعر عنصری به جنبه‌ی ثنویت دین او (اهریمن و یزدان)، اشاره می‌شود:

بس ناید تا به روشن‌روی و موی تیره‌گون مانوی را حجت اهریمن و یزدان شود

(عنصری، ۱۳۴۲: ۲۵)

آدم (ع) در شعر این دوره کاربردی ساده دارد و بیش از همه برای بیان قدمت و زمان آغاز چیزی و جزآن بارها به ابوالبشری او اشاره شده است. به ندرت هم در برخی وصف‌ها، به‌ویژه در شعر فرخی به ارتباط او با حوا، عریان شدن و ماجرای گناه او اشاره شده است:

زنل آدم و حوا نماند اندر جهان شاهی که پیش توجیبین برخاک نهاده است چون مولا

(فرخی، ۱۳۷۸: ۲)

از دیگر نکات تحول در اشارات این دوره نسبت، میزان اشاره به صحابه‌ی رسول (ص) است. در کل اشعار غنایی به‌جا مانده از دوران سامانی، تنها یک‌بار رودکی به نام حسان بن ثابت، شاعر پیامبر (ص) اشاره کرده؛ اما در این دوره به سبب تحول نگاه دینی، ۵۵ بار به نام صحابه اشاره شده که از آن میان ۲۲ اشاره به خلیفه‌ی دوم عمر اختصاص دارد و تنها مربوط به شاعران دربار محمود، عنصری و بیش از او فرخی است.

در اشارات فرخی، بیش از همه به عدل و داد عمر توجه و از این منظر ممدوح به او تشبیه شده است. از دیگر ویژگی‌های این شخصیت، همراهی و قرینه بودنش در بیش از نیمی از اشاره‌ها با علی (ع) است:

کامران باد به جنگ اندر با زور علی پادشا باد به ملک اندر با عدل عمر

(همان: ۱۳۲)

شخصیتی که از توجه به او در مقایسه با شعر سامانی کاسته شده، یوسف پیغمبر (ع) است که کاربردی پراکنده و بیش‌تر عاشقانه و وصفی دارد و معمولاً با واژه‌هایی چون چاه، زیبایی، خوبی و جمال، صبوری، زلیخا، مصر، پیرهن، و یعقوب ارتباط دارد و در شعرهای تغزلی عسجدی و عنصری، وصف منوچهری، مدح لیبی و تمثیل‌های بوسعید اشاراتی به او می‌توان یافت:

صاحب نظری کجاست تا درنگرد صد یوسف مصر در ته پیرهنت

(عسجدی، ۱۳۴۸: ۲۵)

ابراهیم(ع) و نوح(ع) از دیگر پیامبران مورد توجه در شعر این دوره‌اند. ابراهیم(ع) با آتش نمرود، آزر، مهمان پروری، اسماعیل(ع) و اسحاق(ع) و کعبه پیوند دارد و نوح(ع) که از میزان اشاره به او کاسته شده، چون دوره‌ی سامانی با مفهوم عمر طولانی، طوفان و کشتی تناسب دارد. در شعر این دوره، برخلاف عصر سامانی، ابیاتی که به صورت مستقیم و غیر مستقیم به شعر عاشورایی اختصاص داشته باشد، اندک است و از میان نُه اشاره‌ی موجود به نام امام حسین(ع)، پنج اشاره در اشعار منسوب به ابوسعید دیده می‌شود که به مفاهیمی چون سوگند به نام او، شفاعت خواستن از او و هم‌چنین لقب شهید کربلا توجه دارند و احتمالاً مربوط به سده‌هایی پس از عصر غزنوی هستند.

علاوه بر او در شعری منسوب به غضائری رازی، در تابیدیه‌ای از فرخی و دو بیت از منوچهری اشاره‌هایی غیر مستقیم به آن حضرت دیده می‌شود؛ برای نمونه منوچهری در توصیف آواز قمری در فصل بهار، از این مضمون عاشورایی بهره گرفته است:

قمری هزار نوحه کند بر سر چنار چون اهل شیعه بر سر اصحاب نینوی

(منوچهری، ۱۳۴۷: ۱۱۲)

هم‌چنین در اشعار دوران غزنوی خضر(ع) نماد سفر، بقا، آب حیات و ناشناسی است. حسان بن ثابت نیز به عنوان دومین صحابه در این دوره، بیش از همه نشان دهنده‌ی جایگاه شاعر نزد ممدوح است و گاه با برقراری جناس با واژه‌ی احسان، حسن طلب شاعر را از ممدوح می‌رساند. برخلاف نظر شمیسا، در کتاب سبک شناسی شعر که توجه به زرتشت و مضمون آفرینی از او را از ویژگی‌های فکری این دوره می‌داند (شمیسا، ۱۳۸۲: ۵۷)؛ واژه‌ی زردشت در شعر این دوره برخلاف دوره‌ی سامانی حضور چندانی ندارد و تنها در چند تلمیح از بدیعی بلخی، لبیبی، عسجدی و منوچهری کاربرد یافته و بیش از همه به قبله‌ی او (آتش) و هیکل زردشت در توصیفات و به مفهوم سخنان او در اشعار اخلاقی اشاره می‌شود:

توگفتی هیکل زردشت گشته است زبس لاله همه صحرا سراسر

(مدبری، ۱۳۷۰: ۴۸۴)

علاوه بر شخصیت‌های دینی تأثیرگذار که از آن‌ها یاد شد؛ در مدح‌های این دوره، اشاره به نام ابوبکر در شعر فرخی اندک رواجی یافته؛ همچنین داوود نبی (ع) بیش از همه در وصف‌های منوچهری کاربرد حضور دارد.

جدول (۱) سیمای پیامبران، امامان و صحابه در شعر دوران غزنوی

ردیف	شخصیت	عنصری	فرخی	عسجدی	منوچهری	عیوقی	ابوس عید	شاعران بی‌دیوان	جمع	درصد
۱	محمد(ص)	۲۶	۴۵	----	۱۹	۵۶	۱۱	۱۴	۱۷۱	۲۶/۶
۲	علی(ع)	۶	۴۰	----	۵	---	۲۵	۶	۸۲	۱۲/۷
۳	اسکندر (ذوالقرنین)	۹	۳۶	---	---	---	---	۴	۵۲	۸/۱
۴	موسی(ع)	۱۱	۱۲	۱	۱۲	----	۴	۳	۴۳	۶/۷
۵	عیسی(ع)	۷	۷	۱	۱۸	----	۲	۳	۳۸	۵/۹
۶	سلیمان(ع)	۱۰	۱۰	----	۱۰	----	۱	----	۳۱	۴/۸
۷	مانی	۹	۱۳	----	۵	۱	----	۳	۳۱	۴/۸
۸	آدم(ع)	۵	۱۴	----	۵	----	۲	۲	۲۸	۴/۳
۹	عمر	۱	۲۱	----	----	----	----	----	۲۲	۳/۴
۱۰	یوسف(ع)	۳	۱	۳	۳	----	۲	۱	۱۳	۲
۱۱	ابراهیم(ع)	۴	۲	----	----	۳	۳	۱	۱۱	۱/۷
۱۲	نوح(ع)	۵	۱	----	----	----	۲	۱	۱۰	۱/۶
۱۳	دیگر شخصیت‌ها	۱۶	۲۳	۴	۳۰	----	۲۶	۱۰	۱۰۹	۱۶/۹
۱۴	جمع اشارات	۱۱۲	۲۲۵	۱۲	۱۰۹	۵۸	۷۹	۴۷	۶۴۲	۱۰۰
۱۵	جمع ابیات	۳۳۶۲	۸۸۸۵	۲۹۸	۲۷۷۸	۲۲۳۸	۱۶۰۹	۱۴۳۰	۲۰۶۰۰	---

جایگاه اشارات دینی در گونه‌های شعر غنایی دوران غزنوی

دوران غزنوی یکی از مهم‌ترین ادوار شعر غنایی فارسی است. رواج گونه‌های مختلف در این دوره سبب شده که شاعران از همه‌ی مفاهیم، از جمله داستان‌های دینی چه به صورت تلمیحی و چه مستقیم در شعرشان استفاده کنند.

در این دوره بیش از همه، یعنی حدود ۶۰ درصد استفاده از این مفاهیم رادر مدح می‌بینیم؛ در حالی که این نسبت در شعر سامانی ۱۶ درصد بوده است.

این اشارات بیش از همه در دیوان فرخی کاربرد دارد؛ به طوری که ۹۲ درصد از اشارات او به نوعی با مدح مرتبط است. عنصری نیز ۸۱ درصد از اشاراتش را در مدح به کار برده، چیزی که با تعداد ابیات مدحی او تناسب دارد.

از شاعران مداح تنها منوچهری است که فقط در ۴۷ درصد از تلمیح‌ها به مدح نظر داشته و این نکته علاوه بر سبک توصیفی او، نشان می‌دهد، بازار مدح و تبلیغات دینی، با افول جنگ‌های دینی، در زمان مسعود راکد شده است.

شاعران بی‌دیوان هم تا حدودی به کاربرد تلمیح در مدح تمایل داشته‌اند. دومین و سومین بسترهای استفاده از داستان‌های دینی، وصف‌ها و تغزل‌ها است.

اشارات دینی در وصف‌های این دوره با توجه به شعر سامانی اندکی رشد کرده که بیش از همه مدیون اشعار وصفی منوچهری است؛ اما میزان حضور این عناصر در تغزل کم شده؛ با این حال حضور این اشارات را در منظومه‌ی عاشقانه‌ی عیوقی و پس از آن در اشعار شاعران مداح می‌توان دید.

از نکات قابل تأمل در این دوره، کاسته شدن میزان اشارات منقبتی از ۳۳ درصد در دوران سامانی به حدود ۶ درصد است؛ با این حال غضائری، ابوسعید و بوعلی به زمینه‌ی منقبتی شیعی علاقه دارند.

هم‌چنین مناجات، تحمیدیه، اشعار عرفانی، شکوائیه، مفاخره و شعرهای حکمی از دیگر انواع ادبی است که تلمیح‌های دینی در آن‌ها کاربرد دارند.

جدول ۲) بسامد اشارات دینی در انواع شعر غنایی دوران غزنوی

ردیف	نام شاعر	مدح	وصف	تغزل و عشق	منقبت	مناجات و تحمیدیه	عرفان	شکوائیه و مفاخره	اخلاق و حکمی	جمع
۱	عنصری	۹۱	۱۱	۹	-----	---	----	۱	---	۱۱۲
۲	فرخی	۲۰۷	۱۴	۴	-----	---	----	-----	-----	۲۲۵
۳	عسجدی	۶	۳	۳	-----	---	----	-----	-----	۱۲
۴	منوچهری	۵۱	۴۱	۲	-----	----	----	۲	۱۳	۱۰۹
۵	عبوقی	-----	۱	۴۹	۸	---	----	-----	-----	۵۸
۶	ابوسعید	-----	-----	-----	۲۱	۳۴	۱۹	۵	---	۷۹
۷	شاعران بی دیوان	۱۸	۵	۴	۹	۱	---	۸	۲	۴۷
۸	جمع	۳۷۳	۷۵	۷۱	۳۸	۳۵	۱۹	۱۶	۱۵	۶۴۲
۹	درصد	۵۸	۱۱/۷	۱۱	۵/۹	۵/۴	۲/۹	۲/۵	۲/۳	۱۰۰

نتیجه

یکی از عوامل موثر در تقویت جنبه‌های ساختاری، سبکی، تصویری و حتی گسترش دایره‌ی واژگانی شعر دوران غزنوی، استفاده از اشارات دینی است. در این دوره، سیاست‌های دینی سبب شده که تلمیح بیش از همه در خدمت مدح باشد؛ مشخصه‌ای که به فراوانی در اشعار فرخی و عنصری دیده می‌شود. هرچه به سمت دوران مسعودی پیش می‌رویم از زمینه‌های اغراق این اشارات کاسته و در اشعار منوچهری، برجسته‌های توصیفی و تصویری تلمیحات افزوده می‌شود.

از دیگر ویژگی تلمیح‌ها، کاهش حضور عناصر شیعی و زردتشی و افزایش تلمیح‌هایی مربوط به حضرت رسول (ص) و خلفا است؛ بر این اساس می‌توان گفت که کثرت اشارات شیعی در اشعار منسوب به ابوسعید مویذ متأخر بودن سرایش این اشعار است. در کنار این تحول، رواج داستان اسکندر، آمیختگی داستان جم و سلیمان، بهره‌گیری از داستان موسی و عیسی در مدح، وصف و تغزل، از ویژگی‌های سبکی شعر این دوره است.

تنوع داستان‌های دینی در این دوره، دوخاستگاه اصلی دارند؛ یکی مدح و رواج آن و دیگر آیین حنفی غالب بر دربار غزنوی. نکته‌ی بسیار مهم درباره‌ی مأخذ اشارات، فراگیری داستان‌های شفاهی و بدون استناد تاریخی در اشعار است؛ برای مثال فرخی است از داستان‌های رایج در

میان غالیان و منقبتیان در مدایحش بهره گرفته و عیوقی داستانی کاملاً مجعول را از زندگی رسول(ص) به نظم کشیده است.

در مدایح این دوره، شاعران با قرینه نهادن نام چند شخصیت دینی و تاریخی، علاوه بر تفضیل ممدوح بر آنان، پیوستگی موسیقایی و ساختاری اشعار را تقویت کنند. ارائه‌ی تلمیح‌ها در قالب آرایه‌های بدیعی به‌ویژه جمع و تقسیم، جمع و تفریق، لف و نشر و علاوه بر آن، در قالب اضافه‌های تشبیهی و استعاری و تشبیه‌های مرکب، از شگردهای اصلی شاعران در این زمینه است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- ۱- قرآن کریم، ترجمه‌ی عبدالمحمد آیتی، تهران: مدرسه، ۱۳۸۴.
- ۲- ابوروح، جمال‌الدین لطف‌الله بن ابی‌سعید، حالات و سخنان ابوسعید ابوالخیر، به تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، چاپ سوم، تهران: آگاه، ۱۳۷۱.
- ۳- ابوسعید ابوالخیر، سخنان منظوم، به‌کوشش سعید نفیسی، چاپ پنجم. تهران: سنایی، ۱۳۷۳.
- ۴- بهار، محمدتقی، سبک‌شناسی، ج ۲، چاپ هشتم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۴.
- ۵- پورقاسم، اسماعیل، مانی و مانویت در روایات کهن فارسی تا سده‌ی پنجم هجری. پژوهش‌نامه‌ی علوم انسانی، ش ۳۸، تابستان، صص ۱۱۱ تا ۱۳۳، ۱۳۸۲.
- ۶- پورنامداریان، تقی، داستان پیامبران در کلیات شمس، ج اول. تهران: مؤسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۹.
- ۷- جعفریان، رسول، تاریخ تشیع در ایران، تهران: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۸.
- ۸- حسام‌پور، سعید، سیمای اسکندر در آینه‌های موج‌دار. نشریه‌ی پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی، دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، دوره‌ی جدید، ش ۲، صص ۸۲ تا ۸۸، ۱۳۸۸.
- ۹- رسمی، سکینه، نوای غیب در پرده‌ی راز، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ۱۳۸۰.
- ۱۰- شفیعی کدکنی، محمدرضا، صور خیال در شعر فارسی، چاپ دهم. تهران: آگاه، ۱۳۸۵.
- ۱۱- شمیسا، سیروس، فرهنگ تلمیحات، چاپ اول. تهران: فردوس، ۱۳۶۶.
- ۱۲- شمیسا، سیروس، سبک‌شناسی شعر، چاپ نهم. تهران: فردوس، ۱۳۸۲.
- ۱۳- شوشتری، قاضی نورالله، مجالس المؤمنین. تهران: اسلامیه، ۱۳۵۴.
- ۱۴- صفا، ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۱، چاپ چهارم. تهران: ابن‌سینا، ۱۳۴۲.
- ۱۵- صفا، ذبیح‌الله، گنج‌سخن. تهران: ابن‌سینا، ۱۳۵۴.
- ۱۶- عسجدی مروزی، عبدالعزیز بن منصور، دیوان، به تصحیح طاهری شهاب، چاپ دوم. تهران: ابن‌سینا، ۱۳۴۸.
- ۱۷- عنصری بلخی، حسن بن احمد، دیوان، به‌کوشش محمد دبیرسیاقی. تهران: سنایی، ۱۳۴۲.
- ۱۸- عیوقی، ورقه و گلشاه، به‌کوشش ذبیح‌الله صفا، چاپ دوم. تهران: ایران و اسلام، ۱۳۶۲.
- ۱۹- غلام‌حسین‌زاده، غلام‌حسین و دیگران، بررسی تطبیقی داستان ورقه و گلشاه عیوقی با اصل عربی، فصلنامه‌ی پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی، شماره‌ی ۱، بهار، صص ۴۳ تا ۶۹، ۱۳۹۰.

- ۲۰- فرخی سیستانی، علی بن جولوغ، دیوان، به کوشش محمد دبیرسیاقی، چاپ پنجم، تهران: زوار، ۱۳۷۸.
- ۲۱- قزوینی، عبدالجلیل، **النقض**، به کوشش میرجلال الدین محدث ارموی، تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۸۵.
- ۲۲- کرمی، محمدحسین، **اسکندر-ایران-نظامی**. نشریه‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، شماره‌ی ۱۶، صص ۱۷۳-۱۳۱، ۱۳۸۳.
- ۲۳- کلیفورد باسورث، ادmond، **تاریخ غزنویان**، ترجمه‌ی حسن انوشه، تهران: امیر کبیر، ۱۳۵۶.
- ۲۴- محجوب، محمدجعفر، **سبک خراسانی در شعر فارسی**. تهران: دانش‌سرای عالی، ۱۳۵۰.
- ۲۵- محمدبن منور، **اسرارالتوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید**، به اهتمام ذبیح الله صفا، چاپ سوم. تهران: امیر کبیر، ۱۳۵۴.
- ۲۶- مدبری، محمود، **شرح احوال و اشعار شاعران بی‌دیوان**. تهران: پانوس، ۱۳۷۰.
- ۲۷- منوچهری دامغانی، احمد بن غوص، **دیوان**، به کوشش محمد دبیرسیاقی، چاپ سوم، تهران: زوار، ۱۳۴۷.

Sources

- 1- **Guran**. Translated by Abd- al Mohammad Ayati. Tehran: Madreseh, 2005.
- 2- Abu Ruh, Jamal-al Din. **Halat-o Sokhanan-e Abu Saeid Abu-al Khair**. edited by M.R. Shafiei Kadkani. Tehran: Agah, 1992.
- 3- Abu Saeid Abu-al Khair. **Sokhanan-e-Manzum**. edited by S. Nafisi. Tehran: Sanayi, 1994.
- 4- Asjadi, Abd-al Aziz. **The Divan**. edited by Taheri Shahab. Tehran: Ibn-e Sina, 1969.
- 5- Ayyughi. **Varghe va Gholshah**. edited by Z. Safa. Tehran: Iran and Islam, 1983.
- 6- Bahar, Mohammad Taghi. **Sabkshenasi**. Tehran: Amir Kabir, 2005.
- 7- Clifford Bosworth, Edmond. **Tarikhe Ghaznaviyan**. translated by H. Anusheh. Tehran: Amir Kabir, 1977.
- 8- Farrokhi Sistani, Ali. **The Divan**. edited by M. Dabir Siaghi. Tehran: Zavvar, 1999.
- 9- Ghazvini, Abd-al Jalil. **Al-Naghz**. edited by M.J. Mohaddes Ormavi. Tehran: Mafakher-e Melli, 1979.
- 10- Gholam Hosein Zadeh. **Barrasi tatbygh-ye-dastan-e-Varghe va Gholshah**. Researches on Persian Language and Comparativs Literature, No 1:43-69, 2011.

- 11-Hesampur Saeid. **Simaye Iskandar dar Iyneheye mojdar**. Researches on Persian Language and Literature, University of Isfahan, No 2:61-82, 2010.
- 12-Jafarian, Rasul. **Tarikh-e-tashayyo' dar Iran**. Tehran: The institute of Islamic Propaganda, 1989.
- 13-Karami, Mohammad Hosein. **Iskandar-Iran-Nezami**. Journal of Faculty of Letters and Humanities, Shahid Bahonar University of Kerman, No.16: 131-173, 2005.
- 14-Mahjub, Mohammad Jafar. **Sabk-e-Khorassani dar she'ne Farsi**. Tehran: Teachers college, 1971.
- 15-Manuchehri Damghani, Ahmad. **The Divan**. edited by M. Dabir Siaghi. Tehran: Zavvar, 1968.
- 16-Modabberi, Mahmud. **Sharh-e-'ahval va'ashar-e-sha' eran-e bi divan**. Tehran: Panus, 1991.
- 17-Mohammad Ibn-e Monnawar. **Asrar-al Tawhid Fi Maghamat-al Shaikh Abu Saeid**. Tehran: Amir Kabir, 1975.
- 18-Onsori, Hasan. **The Divan**. edited by M. Dabir Siaghi. Tehran: Sanayi, 1964.
- 19-Pur Ghasem, Esmaeil. **Mani va Maniwayt dar rvayate kohan-e-farsi ta sedeh-ye-panjom-e-hejri**. Journal of Humanities. No 38: 111-133, 2003.
- 20-Pur Namdarian, Taghi. **Dastan-e payambaran dar divan-e shames -tabrizi**. Tehran: Cultural studies and research institute, 1990.
- 21-Rasmi, Sakineh. **Nevaye ghyeb dar parde-ye-raz**. Tehran: The studies institute of Iran and Islam, 2001.
- 22- Safa, Zabih-Allah. **Tarikh-e-adabiyat dar Iran**. Tehran: Ibn-e Sina, 1963.
- 23-Safa, Zabih-Allah. **Ganj-e Sokhan**. Tehran: Ibn-e Sina, 1975.
- 24-Shafiei Kadkani, Mohammad Reza. **Sovar-e-khiyal dar sh'ere Farsi**. Tehran: Agah, 2006.
- 25-Shamissa, cyrus. **Farhang-e-talmihat**. Tehran: Ferdous, 1987.
- 26- Shamissa, cyrus. **Farhang-e- talmihat**. Tehran: Ferdous, 2003.
- 27-Shushtari, Nur-Allah. **Majales-al Mo'menin**. Tehran: Eslamieh, 1975.